

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهشی در:

مبانی نظری تزکیه و تعلیم
در آموزه دینی و وحیانی

www.ketab.ir

علی اصغر امینی پویا - لیلا دهقانی فرد



سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور : پژوهش در مبانی نظری تزکیه و تعلیم در آموزه دینی و وحیانی / علی اصغر امینی پویا، لیلا دهقانی فرد.
مشخصات نشر : تهران: مدرسه، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری : ۳۲۸ ص.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۰۸-۰۹۴۶-۴
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : خودسازی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع : اسلام و آموزش و پرورش
موضوع : دانش و دانش‌اندوزی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
شناسه افزوده : دهقانی فرد، لیلا، ۱۳۴۷ -
شناسه افزوده : سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. انتشارات مدرسه برهان
رده بندی کنگره : ۱۳۹۴ پ ۴۸۵۳ الف / BP۲۵۰
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۶۳
شماره کتبی‌شناسی ملی : ۳۹۰۴۱۸۶



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
وزارت آموزش و پرورش

پژوهشی در: مبانی نظری تزکیه و تعلیم در آموزه دینی و وحیانی

مؤلف: علی اصغر امینی پویا - لیلا دهقانی فرد

طراح گرافیک: علی ابوالحسنی

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لینتوگرافی: خاورمیانه

چاپ و صحافی از: چاپ خجسته

قیمت: ۱۴۰۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ است

شابک ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۰۸ - ۰۹۴۶ - ۴

ISBN 978-964-08-0946-4

نشانی: تهران: خیابان سیهید قرنی، پل گرمخان زند، کوچه شهید محمود حقیقت‌طلب، شماره ۸
تلفن: ۸۸۸۰۰۳۲۴-۹ (دورنویس) (فاکس): ۸۸۹۰۳۸۰۹

پیشگفتار

۱۲	مقدمه
۱۲	تفکرات زاینده فکر بشری
۱۶	تفکرات نشئت یافته از وحی و دین
۲۱	پاورقی‌ها
	مدخل
۲۴	خاستگاه علم در نظام جمهوری اسلامی
۲۵	علم، علت مبیّیه نظام اسلامی
۲۷	یک تفکر انحرافی در علوم (تقسیم علوم به دینی و غیردینی)
۲۷	دیدگاه اوّل
۲۷	دیدگاه دوّم
۲۸	دیدگاه سوّم
۲۸	نظریه پردازی در علوم
۲۹	محوریت معارف قرآنی در علوم
۳۱	چرایی نگرش نوین به مقوله تعلیم و تعلّم و علم
۳۲	ضرورت توجّه به مبانی نظری علم با محوریت وحیانی
۳۲	دلیل اوّل
۳۴	دلیل دوم
۳۸	تلخیص مطالب و تجميع و استنتاج
	اهمّیت و ضرورت تزکیه و تعلیم
۴۱	پیش درآمد
۴۱	اثر وجودی ضرورت‌ها
۴۲	آیا ضرورت‌های درونی و بیرونی ذاتی‌اند؟
۴۲	انسان در دایره ضرورت‌ها

۴۴	تلخیص مباحث
۴۴	مدیریت ساختاری علوم
۴۵	الف) کیفیت بخشی علوم
۴۵	ب) تعدیل کمیّت محتوا
۴۶	ج) شاکله محتوا بر پایه کاوش محوری
	مبانی نظری تزکیه و تعلیم
۴۹	مقدمه
۴۹	مفهوم لغوی واژگان
۴۹	الف) تعلیم
۵۰	ب) تربیت
۵۱	تربیت و مفهوم آن در منابع اسلامی
۵۳	مفهوم تزکیه در مبانی اسلامی
۵۴	رابطه تعلیم و تزکیه
۵۶	تزکیه نفس، تنها چراغ فراروی شناخت حقایق عالم آفرینش
	تعبیر و تعاریف علم
۶۰	پیش درآمد
۶۰	آیا علم را می توان تعریف کرد؟
۶۰	دیدگاه انکاری
۶۰	دیدگاه اثباتی
۶۱	دیدگاه ها به تفکیک گروه ها
۶۲	مفهوم علم در غرب، بعد از رنسانس
۶۴	مبانی نظری علم در تفکرات اسلامی
۶۶	چرا تفسیر علم، اسلامی است؟
۶۷	مفهوم واقعی علم در کلام و نگرش بزرگان
۷۰	تعریف و مفهوم علم در آموزه دین و وحی
	جایگاه ارزشی و منزلت علم
۷۴	مقدمه

۷۴	جایگاه و منزلت علم
۷۴	جایگاه ارزشی و منزلت علم
۷۵	- انطباق علم و حکمت
۷۶	- جایگاه منزلتی علم و عالمان
۷۶	- قداست علم و دانش
۷۷	فریضه بودن علم و دانش
۷۸	علم به عنوان ارزش افزوده عبادات
۷۸	مفهوم عبادت در فرهنگ دینی
۷۹	جاودانگی علم و عالمان
۷۹	دانش، پایه و غایت فضیلت‌ها
۸۰	والا ترین مقام برای طالب علم
۸۱	حیات واقعی در سایه علم
	اهداف علم
۸۳	مقدمه
۸۳	الف) اهداف علوم (نوین) در تفکرات غرب
۸۶	ب) اهداف علم در مبانی و حیاتی و دینی
۸۶	مقدمه
۸۷	۱. حق بودن مجموعه آفرینش
۸۹	۲. معرفت
۹۰	۳. کرامت نفس
۹۱	۴. اقتدار
۹۴	۵. نهایی ترین هدف، تحقق انسان کامل
	تبیین شاخص‌ها
۹۷	مقدمه
۹۷	رابطه غیر قابل تفکیک علم و خرد و عقل
۱۰۰	رابطه حیاتی بین ایمان و علم
۱۰۰	اخلاص، معیاری تعیین کننده

- ۱۰۱ نورانیت علم
- ۱۰۳ علم در جهت رشد و تعالی انسان
- ۱۰۳ جهت گیری علم به معرفت
- ۱۰۴ بصیرت، محصول برجسته علم
- ۱۰۵ یقین، نشان اصلی بصیرت
- ۱۰۶ علم الیقین
- ۱۰۶ عین الیقین
- ۱۰۶ حق الیقین
- ۱۰۷ خشیت و خشوع، بازتاب عملی علم و دانش
- ۱۰۷ الف - مفهوم خشیت
- ۱۰۹ ب - مفهوم خشوع
- تاریخچه علوم نوین
- ۱۱۲ پیش درآمد
- ۱۱۲ دوره اول (قبل از قرون وسطی)
- ۱۱۲ ۱. دوره اول روم باستان
- ۱۱۳ ۲. یونان باستان
- ۱۱۷ دوره دوم (قرون وسطی)
- ۱۱۸ دوره سوم رنسانس (نوزایی یا تجدید حیات دوباره)
- ۱۲۰ خلاصه برداشت از انسان مدرن
- ۱۲۱ زیربنای فکری مدرنیته
- ۱۲۲ تعارض تفکر غربی با تفکر و حیانی
- ۱۲۳ رنسانس، واقعیت یا دروغی بزرگ؟
- ۱۲۳ ۱. بخش اول (واقعیت)
- ۱۲۷ ۲. بخش دوم (دروغی بزرگ)
- ۱۳۲ نکته مهم و قابل تأمل
- ۱۳۵ عوامل نفوذ تفکر سکولاریستی علوم در ایران
- ۱۳۵ تاریخ رسمی ورود علوم نوین سکولاریستی به ایران

مبانی فکری و زیربنایی علم در آموزه دین (فصل اول)

- ۱۴۰ پیش درآمد
- ۱۴۰ بحث چرایی معرفت و شناخت
- ۱۴۱ علت تفاوت‌ها در نگرش و جهان‌بینی‌ها؟
- آیا علوم جدید (با تفکرات غربی) شناختی
- ۱۴۲ واقعی از جهان ارائه می‌دهند؟
- ۱۴۳ اهمیت معرفت و شناخت در مبانی و حیانی
- ۱۴۳ دلایل اهمیت شناخت
- ۱۴۴ توضیح مصداقی شناخت در دیدگاه قرآن کریم
- ۱۴۵ آیا امکان شناخت و معرفت برای انسان وجود دارد؟
- ۱۴۷ تعریف شناخت
- ۱۴۷ تعمیم شناخت
- ۱۴۸ شناخت آفرینش
- ۱۴۹ مطالعه و تفکر در عالم هستی در کلام وحی
- ۱۵۱ تفکر در آفرینش
- ۱۵۲ اثبات عینی جهان از راه تفکر در کلام وحی
- ۱۵۵ آفرینش عالم هستی
- ۱۵۵ آفرینش اولیه
- ۱۵۶ مراحل آفرینش عالم
- ۱۵۶ بقا و اداره عالم هستی
- ۱۵۶ تدبیرات عالم در ید قدرت حق تعالی
- ۱۵۷ تدبیرات عالم به دست فرشتگان الهی
- ۱۵۷ قوام هستی در سیطره و قدرت حق تعالی
- ۱۵۸ علم و آگاهی مطلق حضرت حق بر عالم آفرینش
- ۱۵۹ توسعه و گسترش عالم هستی
- نوع نگاه و نگرش به عالم هستی (فصل دوم)
- ۱۶۲ پایه و بنای آفرینش، براساس حق استوار است.

- ۱۶۴ چگونه می‌توان حقانیت عالم هستی را اثبات کرد؟
- ۱۶۹ دیدگاه وحی به عالم آفرینش
- ۱۶۹ مجموعه عالم هستی و اجزای آن، آیات الهی است
- ۱۷۰ تقسیم‌بندی مجموعه هستی در قرآن کریم
- ۱۷۰ نمونه‌های آیات آفاقی و انفسی
- ۱۷۱ مفهوم تکذیب آیات الهی در کلام وحی
- ۱۷۳ چه کسانی از آیات و نشانه‌های الهی، بهره‌مند می‌شوند؟
- گستره عالم آفرینش (فصل سوم)**
- ۱۷۸ مجموعه عالم آفرینش، لایتناهی است
- ۱۸۰ مجموعه آفرینش در نگاهی ارزشی
- ۱۸۳ تسبیح موجودات عالم آفرینش
- ۱۸۵ فرق بین حمد و تسبیح
- ۱۸۵ تسبیح موجودات، تکوینی است یا شعوری و نطقی
- ۱۸۵ مفاهیم تکوینی و شعوری و نطقی
- ۱۹۰ عالم آفرینش در آستانه عالم بزرگ‌تر
- ۱۹۲ روش قرآن کریم برای اثبات معاد
- ۱۹۲ چگونگی پایان عالم هستی در نگاه وحی
- ۱۹۳ توصیف انسان‌ها در واقعه قیامت
- شناخت انسان (فصل چهارم)**
- ۱۹۶ مقدمه
- ۱۹۷ ماهیت انسان در تفکرات غرب
- ۱۹۷ الف) دیدگاه‌های منفی
- ۱۹۸ ب) دیدگاه‌های مثبت (به نسبت دیدگاه اول)
- ۱۹۹ شناخت انسان در نگاه وحیانی و دین
- ۱۹۹ شناخت وجود مادی و آفرینش انسان
- ۲۰۰ الف) آفرینش اولیه (خلقت دفعی)
- ۲۰۱ ب) آفرینش تدریجی و تکاملی (عالم جنین، عالم دنیا)

- ۲۰۱ مراحل چهارگانه جنین (نطفه، ترکیب نطفه و...)
- ۲۰۲ مقایسه ساختار کُمتی آفرینش انسان در مقابل آسمان‌ها و زمین
- شناخت ماهیت اصلی انسان در نگاه وحی (فصل پنجم)
- ۲۰۶ شناخت نفس انسان
- ۲۰۶ اهمیت شناخت نفس
- ۲۰۸ چرا نفس را باید شناخت؟
- ۲۰۸ آثار مهم توجه به نفس
- ۲۰۹ تعریف علم حضوری و علم اکتسابی
- ۲۱۰ تعریف نفس از نظر معنوی
- ۲۱۰ مفهوم اصلی و معنای نفس
- ۲۱۰ مفهوم نفس در نگاه فلاسفه و حکمای اسلامی
- ۲۱۱ تعریف اجمالی نفس
- ۲۱۲ اتفاق نظر حکمای اسلامی در تعریف نفس
- ۲۱۲ معرفت نفس در نگاه عرفای اسلامی
- ۲۱۳ تعریف نفس در نگاهی دیگر
- ۲۱۳ تعاریف و تعبیر در خصوص نفس
- ۲۱۵ ماهیت و حقیقت نفس
- ۲۱۷ دلایل بر وجود نفس
- ۲۱۸ نفس و ابعاد آن
- قابلیت نفس انسان در عرصه معرفت حضرت حق (فصل ششم)
- ۲۲۱ مقدمه
- ۲۲۲ مفهوم قرب الهی
- ۲۲۳ مفاهیم گوناگون از قرب
- ۲۲۳ مراتب وجود
- ۲۲۴ ارتباط تنگاتنگ علوم و اصلاح نفس
- ۲۲۵ رابطه معرفت نفس و تفکر در آسمان‌ها و زمین
- ۲۲۶ نتیجه شناخت نفس

۲۲۷	شناخت قابلیت‌ها و ظرفیت وجودی انسان
۲۲۹	ظرفیت و استعداد انسان
۲۲۹	ظرفیت پذیرش بار مسئولیت خارج از توان عالم هستی
۲۳۰	کرامت ویژه و انحصاری انسان
۲۳۱	شایستگی خلافت الهی برای انسان
۲۳۲	ملاک شایستگی برای خلافت
۲۳۳	آفرینش هستی برای انسان
۲۳۴	نگاه کلی، بخشی و مصداقی
۲۳۵	ظرفیت تلخیص عالم هستی
۲۳۷	تلخیص مباحث
۲۳۹	نهایه (آیات)
۳۰۰	فهرست روایات
۳۰۹	اعلام (اشخاص)
۳۱۳	اعلام (واژگان)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

تردیدی نیست که یکی از اساسی‌ترین و کلیدی‌ترین پایه‌های تأثیرگذار در تحولات حیات بشری، موضوع تعلیم و تزکیه است، زیرا مخاطب آن انسان است؛ انسانی که در آفرینش محور خلقت است^۱ و بُعد ساختاری آفرینش او از پیچیده‌ترین مخلوقات حق تعالی است. چرا که ظرفیت دون‌پایه‌ترین موجودات^۲ تا پذیرش و رسیدن به بالاترین جایگاه مخلوقات عالم هستی^۳ را دارد و آنچه از مبانی متون دین و وحی مستفاد می‌گردد این است که حق تعالی همه هستی را برای انسان^۴ و انسان را برای خود آفریده است.^۵

حضرت امام خمینی «ره» در این خصوص، به این حدیث قدسی اشاره دارند که «ای فرزند آدم، من همه چیز را برای تو و تو را برای خودم آفریدم»^۶ و در جای دیگر، این‌گونه بیان می‌کنند «... پس تمام موجوداتِ عوالم غیب و شهادت مخلوق برای رساندن این موجود شریف [انسان] است به مقام خود».^۷

[لذا] اساس عالم بر تربیت انسان است. انشان عصاره همه هستی است^۸ و باز می‌فرماید: غایت سیر (انسان) وصول به باب‌الله و فنای فی ذات‌الله و عکوف [ملازمت و اقبال] به فناء‌الله است و معاد او الی‌الله و من‌الله و فی‌الله و بالله است و در قرآن هم می‌فرماید: اِنَّ الْاِنْسَانَ اِرْبَابُهُمْ.^۹

برای رسیدن به این جایگاه رفیع، میرم‌ترین نیاز انسان، تعلیم و تزکیه است. شاید بتوان گفت ریشه و اساس همه مشکلات بشریت در هدف‌گذاری نهای و نوع نگرش مکاتب دست‌ساخته بشر، نسبت به علم، عالم هستی، انسان و جایگاهش به این مجموعه برمی‌گردد و در این‌صورت است که خط سیر تعلیم و آموزش مشخص می‌گردد. لذا ضرورت دارد در ابتدا، نسبت به تفکرات موجود، شناختی اجمالی داشته باشیم تا روشن شود آیا خط سیر تعلیم و تزکیه در نظام مقدس‌مان در مسیر صحیح و حیانی حرکت می‌کند یا هم‌نوا با تفکرات بیگانه ادامه مسیر می‌دهد. اگر هدف غایی تفکرات موجود را فشرده و خلاصه کنیم، می‌توان این دیدگاه‌های تعلیم و علوم را به چند نوع نگرش کلی زیر تقسیم نمود:

۱. تفکرات زاییده فکر بشری: عموماً مکاتبی که اندیشه و تفکراتشان، زاییده فکر بشری

است، بدون اتکای به وحی الهی، نهایت شناخت محور هستی را انسان می‌دانند و او را حیوان تکامل یافته‌ای از راسته بخشی از حیوانات تلقی می‌کنند. همچنین او را بخشی از طبیعت بدون هدف، بی‌جان، عاری از درک و شعور و بدون اصل و ریشه می‌دانند و سردرگم و حیران این تفکرند که جهان هستی براساس تصادف (یک حریق بزرگ، یک جهش و تحول عظیم و...) ایجاد شده یا همیشه بر این منوال بوده است! نگاه و نگرش آنان نسبت به عالم هستی بسیار سطحی و ظاهری و غافل از زندگی جاودانه اخروی است.^{۱۰}

این تفکر نه در دوران گذشته و نه در حال، که قرن پیشرفت و فناوری (تکنولوژی) است، تفاوت ماهوی ندارد و در واقع انسان امروز در یک جاهلیت مدرن به سر می‌برد، زیرا یکی از خطوط قرمز امروز جهان استکباری غرب در مراکز علمی تحقیقاتی و دانشگاهی، نسبت به اصل آفرینش موجودات خصوصاً انسان، اصل تصادف است و برای اثبات و علمی جلوه دادن آن، از دهه آخر قرن بیستم (۱۹۹۰ میلادی به بعد) کشور آمریکا برای یک پروژه تحقیقاتی، پژوهشی سه میلیارد دلار هزینه نمود تا اصل جهش (تصادفی) ژنوم انسانی را در بین ژنوم‌ها به اثبات علم برساند و پس از تحقیقات گسترده، طی دو دهه و پژوهش در خصوص سی هزار ژن انسانی، به نتیجه‌ای نرسید. شاید یکی از دلایل اساسی این ناکامی بحث DNA ژنوم‌ها (کدگذاری آن‌ها) بود که این تحقیقات را به بن‌بست و شکست کشاند. در عین حال هنوز هم در دانشگاه‌های معتبرشان بر تصادفی بودن جهش ژنوم‌ها پافشاری می‌کنند و حاضر نیستند به متکی بودن هستی بر خالق و مدبر و حقیقتی مطلق اعتراف کنند. در گذشته‌های دور هم صاحبان این تفکر، به «دهریون» شناخته می‌شده‌اند و در آیاتی از قرآن کریم به وضوح به آن تصریح شده است، مانند سوره جاثیه، آیه ۲۴: «آن‌ها گفتند چیزی جز زندگی دنیای مادی در کار نیست، گروهی از ما می‌میریم و گروهی جای آن‌ها را می‌گیرند و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند. آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه حدس می‌زنند [و گمانی بی‌پایه دارند]» و آیات مشابه دیگر.^{۱۱}

این تفکر، انسان را در تقابلی آشکار و همیشگی با عالم هستی و در یک نزاع پایان‌ناپذیر بین او و مجموعه هستی قرار می‌دهد و او را تشویق می‌کند که بر طبیعت فائق گردد. از طرف دیگر، جهان اطراف انسان را طبیعتی بی‌رحم، بی‌روح، تاریک و با آینده‌ای کاملاً

مبهم می‌داند و انسان را در این عرصه، موجودی تنها، بی‌هدف، رها شده و بدون حامی تلقی می‌کند که باید به توانمندی‌های خود تکیه نماید؛ انسانی که به تعبیر قرآن کریم «گویی از آسمان سقوط کرده است و پرندگان [در وسط آسمان] او را می‌ربایند و یا تندبادی او را به جای دوردستی پرتاب می‌کند».^{۱۲}

هرچند انسان در غرب، به ظاهر محور هستی قلمداد می‌شود و این دیدگاه اومانیستی در همه عرصه‌های تفکرات غرب، کاملاً مشهود است ولی او بیگانه از عالم هستی و حتی بیگانه از خویشتن خویش است و نهایت تکامل و اوج بالندگی انسان در این دنیاست و وی در به خدمت گرفتن هستی برای رسیدن به امیال حیوانی‌اش خلاصه می‌شود. در این نوع نگاه، تعلیم و آموزش با مفهومی کاملاً متمایز از حقیقت علم و تزکیه تفسیر می‌گردد، در صورتی که در تفکر و حیانی بین انسان و هستی همگرایی، هماهنگی و تفسیر منطقی وجود دارد زیرا، اولاً هستی بی‌هدف و بی‌جان و... نیست، در ثانی هستی برای تعالی انسان آفریده شده است. در مقابل، در تفکر اومانیستی غربی بین کاپیتالیسم سرمایه‌داری و کمونیسم منکر حق تعالی برای انسان در تعریف و هدف غایی، هیچ تفاوت ماهوی وجود ندارد و علم ابزاری است که برای استثمار، استعمار و نهایتاً استعمار جهان به خدمت گرفته می‌شود. این دو اردوگاه (کمونیسم و سرمایه‌داری) عملاً مقابل دین قرار می‌گیرند و دین را افیون ملت‌ها می‌دانند؛ با این تفاوت که کمونیسم با قدرت هر چه تمام‌تر، با دین و عقاید و همه نهادهای دینی، مانند مسجد و کلیسا و معابد و... به مقابله می‌پرداخت ولی نتوانست حتی با قدرت جهانی‌اش بیش از یک قرن خود را بر جهان تحمیل کند و سرانجام به تاریخ پیوست. اما کاپیتالیسم سرمایه‌داری در ظاهر به آزادی‌های مدنی احترام گذاشت و در صدد تقابل با عقاید مردم برنیامد و هر عقیده و تفکری را در چارچوب زندگی خصوصی مردم و با هر نگرش و تفکری قانونی تلقی کرد ولی عملاً به ترویج قبیح‌ترین شیوه زندگی مردم، که در بین حیوانات هم مرسوم نیست، پرداخت و از آن حمایت همه‌جانبه نمود و به این تفکر ضدبشری در جامعه غربی دامن زد و آن را قانونی جلوه داد، با این تفاوت که به مرور زمان، علم را از دین جدا نمود و تقدس و نورانیت را از علم سلب کرد. نتیجه این دو تفکر عملاً یکی است اما با روش‌های متفاوت و آن بیگانه نمودن انسان از هویت واقعی خود که رسیدن به قرب الی‌الله است؛ در حالی که منشأ و محل صدور علم از حق تعالی است.^{۱۳} متأسفانه در کشور ما حدود یکصد و پنجاه سال که این حرکت شوم، رسماً شروع

شده و همچنین جای بسی تأسف است که در بیش از سی سال از استقرار نظام مقدس اسلامی نیز هیچ تغییر اساسی و جدی در این عرصه ایجاد نشده و محتوای آموزشی ما، کاملاً برگرفته از آموزش لائیک غرب است و این هدف با ظرافت خاصی دنبال می‌گردد. همان‌گونه که در کشورهای لائیک و سکولار غربی نیز آموزش دین، بعضاً وجود دارد، که این خود شیوه‌ای زیرکانه برای جدایی علم از دین، در مراکز علمی و آموزشی کاملاً لحاظ شده و جای تأمل است که سبک و سیاق محتوای تمام کتب علوم، که پایه و اساس «علم» تلقی می‌شوند، در دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان ارائه‌دهنده ناتورالیسم غربی است. حتی هنوز هم در برخی کتب علوم، اشکال تکامل انسان (تفکر لامارک و داروین) یافت می‌شود و تفکر تکامل انواع در متون دوره‌های تحصیلی ما تا دانشگاه‌ها، تحت عنوان مبانی علمی تدریس می‌شود.

از طرف دیگر، باید تبیین مبانی جهان‌بینی الهی را صرفاً برعهده کتب دینی گذاشت و باید این مبانی را در کتب علوم و در دوره‌های بالاتر در دروس اختصاصی شیمی، فیزیک خصوصاً زیست گیاهی و جانوری، که دنیای شگفتی و ظرافت‌های محیرالعقول در آفرینش است، کسب نمود. در آیات آفاقی و انفسی قرآن، همه هستی و اجزای آن به نور و تجلی حق و آیات و نشانه‌های او تعبیر شده و این همه عظمت و شگفتی جلوه‌های حق تعالی است. در حالی که کتب مزبور به مخاطبان خود قواعد و فرمول‌های خشک و کسل‌کننده و همراه با آن‌ها جهانی بدون ارتباط با آن حقیقت مطلق ارائه می‌دهند، به‌طوری که از این آموزش‌ها هیچ حظ و لذتی و انگیزه و نشاطی نصیب مخاطب نمی‌شود. در صورتی که اگر آموزش در مسیر صحیح آن قرار گیرد، هرچه علم عمیق‌تر گردد تعبد و بندگی طالب آن بیشتر می‌شود.^{۱۴}

برای مثال دانش‌پژوهی که درس شیمی خشک و بی‌روح با فرمول‌های کسل‌کننده را در کتب درسی مدارس و آموزش عالی می‌خواند غیر از خستگی توأم با بی‌حوصلگی و بی‌انگیزگی چیزی را درک نمی‌کند و اگر انگیزه‌هایی مانند کسب مدرک را از او بگیرند طالب آموزش و فراگیری آن دروس نخواهد شد. در مقابل دانش‌پژوهی که برای نمونه کتاب خداشناسی مرحوم روزبه را مطالعه می‌کند، با اینکه محتوای آن بیشتر مسائل فیزیک و شیمی و قوانین آن‌هاست ولی مخاطب را در مقابل عظمت حق تعالی به حیرت و شگفتی وامی‌دارد و بر ایمان و تقوایش می‌افزاید. زیرا مفهوم این دروس در مسیر

واقعی خود قرار گرفته است. اصولاً علمی چون شیمی از ساختار و ماهیت مواد و قوانینی برخوردار است که بدون ارتباط آن‌ها با حق تعالی، مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهد و اگر قوانین بدون او تفسیر گردد شناخت انسان بی‌مفهوم و ملال‌آور خواهد شد. چرا که به قول آیت‌الله جوادی آملی (در تفسیر موضوعی قرآن)، اولاً انسان حیّ متألّه است. این تألّه در درون او تعبیه شده و حیات او خداخواهی است. همچنین انسان در فرهنگ قرآن، انسان متألّه است و تألّه یک موضوع عارضی نیست. ثانیاً همه قوانین هستی، تدبیر اوست و اگر این قوانین بدون او تفسیر گردد ارزش‌ها رنگ می‌بازند.

به همین دلیل است که امروز بشر گرفتار یک جاهلیت پرزرق و برق شده و به مراتب از جاهلیت گذشته عقب افتاده‌تر است زیرا با ابزارهایی که اختراع شده لایه‌های بیشتری از هستی شناخته شده و شگفتی‌های آفرینش امروز با گذشته قابل قیاس نیست. در این صورت انسان امروزی اگر تفکر غربی داشته باشد به مراتب از انسان بدوی جاهلی گذشته، جاهل‌تر و گمراه‌تر است. زیرا هنگامی که انسان خداوند را با این همه آیه و نشانه‌ها در هستی فراموش نماید هر حرکت ضدبشری را توجیه و مفهوم آزادی را به فسق و فجور و لایبالی‌گری تعبیر می‌کند و چنین انسان متمدن و امروزی در منجلاب فساد و تباهی غوطه‌ور و از خود بیگانه می‌شود.^{۱۴} این تفکر سرانجام به تفوق طلبی نژادپرستانه، لذت‌جویی بی‌ضابطه غیرانسانی و جنایات گسترده خلاصه می‌شود تا جایی که برای رسیدن به این اهداف شوم و به‌دست آوردن منافع نامشروع خود، هر جنایتی مشروع و قابل توجیه قلمداد می‌گردد و واژگان مقدسی مانند آزادی، حقوق بشر، قوانین بین‌المللی و... با منافع نامشروع آنان، تفسیر می‌گردد. جهان به ظاهر متمدن غرب، که مدّعی بلامنازع تمدن بشری است، متأسفانه در یک قرن گذشته شاید بیش از تمام دوران عمر بشری، جنایت کرده، ضمن اینکه بخش قابل توجهی از این جنایات را بر نژاد خود تحمیل نموده است.

۲. **تفکرات نشئت‌گرفته از وحی و دین:** در این تفکر، خداوند خالق انسان و صاحب هستی است و به نیازها، ظرفیت‌ها، استعدادها و توانمندی‌های او برای رشد و کمال و تعالی‌اش دانا و آگاه است و اهداف متعالی او (انسان) با رسیدن به قرب الی‌الله تحقق می‌یابد. در این نگرش، همه عالم هستی از قداست معنوی برخوردار است و انسان در این نگاه، دیگر حیوانی تکامل‌یافته، بی‌اصل و نسب و ره‌اشده، تعریف نمی‌شود.^{۱۵}

بلکه تا مقام خلیفه‌اللهی ارتقا می‌یابد^{۱۷} و آفرینش او صرفاً برای رسیدن به رفاه و لذات و شهوات زودگذر و ناپایدار این جهان نخواهد بود. آری، انسان برای هدفی متعالی (رسیدن به لقای معبود) آفریده شده است و مسیرش از بندگی حق تعالی می‌گذرد.^{۱۸} امام صادق (ع) در ذیل آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»، کلمه لِيَعْبُدُونِ را تعبیر نموده است، چرا که معرفت انسان نسبت به حق تعالی، کلید رمزگشای تعالی انسان است. زمانی که معرفت کسب نموده نوع نگرش وی نسبت به عالم هستی و آفرینش، زندگی، جامعه، خانواده و... معنا و مفهومی کاملاً متفاوت می‌یابد و حیات او به زندگی موقت و محدود این جهان و به خواسته‌ها و آرزوهای واهی خلاصه نمی‌شود. انسان وقتی اجزای هستی (جمادات، عناصر، نباتات و حیوانات) را دارای درک و فهم و شعور و تسبیح‌کننده حضرت حق می‌یابد و خود را نیز با این مجموعه قدسی همراه می‌کند^{۱۹} زندگی‌اش با معنویت عظیم می‌شود و رنگ و بوی دیگری می‌گیرد، به‌طوری که ریشه‌های بندگی در او جوانه می‌زند و هر موجودی را جلوه نورالهی می‌بیند و مصداق این کلام نورانی امام علی (ع) می‌گردد: مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ مَعَهُ وَ قَبْلَهُ وَ فِيهِ. یعنی ندیدم چیزی را مگر آنکه خداوند را همراه آن و پیش از آن و در آن دیدم.^{۲۰} تا جایی که به قول حضرت امام رحمه‌الله‌علیه، عالم را محضر حق تعالی می‌بیند. امام «ره» در جای دیگری می‌فرماید: همه موجودات، همان جلوه خدا هستند و همان نورند (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ) و اگر این جلوه گرفته شود موجودی باقی نمی‌ماند.^{۲۱}

همچنین در خصوص تسبیح موجودات در ذیل تفسیر آیه ۱۸ سوره حج (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ...) می‌فرماید: چنان که تأویل تسبیح به تسبیح تکوینی یا فطری از تأویلات بعیده بارده‌ای است که اخبار و آیات شریفه از آن با دارد، با آنکه خلاف برهان متین دقیق حکمی و مشرب اعلای عرفانی است و عجب از حکیم بزرگ و دانشمند کبیر صدرالمتألهین قُدَس سرُّه است که تسبیح را در این موجودات، تسبیح نطقی نمی‌داند و نطق بعضی جمادات مثل سنگ‌ریزه [به امر مبارک پیامبر (ص)] را از قبیل انشاء نفس مقدس، ولی اصوات و الفاظ را بر طبق احوال آن‌ها می‌داند.^{۲۲} حضرت امام «ره» در پاسخ، در بخشی دیگر استدلال می‌کند که فرضاً ممکن شد تأویل نمودن آیات تسبیح را به تسبیح تکوینی با رد یا شعوری فطری، با آیه «قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (سوره نمل، آیه ۱۸)

چه کنیم؟ یا قضیه طیر [دهد] را که از شهر سبأ برای حضرت سلیمان خبر آورد باید چه کرد؟ و نیز با اخباری که از اهل بیت (ع) وارد شده که به هیچ وجه قابل این تأویلات نیست، چه باید کرد؟^{۲۳}

امام «ره» در خصوص جایگاه ارزشی موجودات می گوید: در آن ها [موجودات] هم همه آن کمالات منعکس است... حتی ادراک هم دارند. همان ادراکی که در انسان هست در آن ها هم هست. وَ اَنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يَسْبِيحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيحَهُمْ (سوره اسراء، آیه ۴۴). برخی [این آیه را] حمل کرده بودند به اینکه این تسبیح، تکوینی است و حال آنکه آیه غیر از این را می گوید. تسبیح تکوینی را ما می دانیم که یعنی این ها، موجوداتی هستند و علتی هم دارند. خیر، مسئله این نیست؛ تسبیح می کنند. در روایات تسبیح بعضی از موجودات را هم ذکر کرده اند که چیست (بحار الانوار، ج ۱، ص ۶۱ و ۲۷، کتاب السماء و العالم، باب عموم احوال الحيوان و اصنافها). در قضیه تسبیح آن سنگ ریزه ای که در دست رسول خدا بوده آن ها شنیدند که چه می گوید. تسبیحی است که گوش من و شما اجنبی از اوست [در زمان حال]، نطق است، حرف است، لغت است.^{۲۴}

از پیامبر (ص) نقل شده است که از سنگی به نیکی یاد می کند که قبل از بعثت، هرگاه به کوه می رفت آن سنگ به او سلام می کرده است و ایشان فرمودند که الآن هم آن سنگ را می شناسم.^{۲۵} و جریان ابراز ایمان آن درخت به پیامبر (ص) که حضرت علی (ع) خود شاهد واقعه بوده است و در نهج البلاغه (خطبه ۱۹۲، فقره ۱۲۶) از آن به صراحت یاد کرده اند.

حضرت امام «ره» در خصوص تقدس هستی و زنده بودن آن می فرماید: تمام عالم زنده است، همه هم اسم الله هستند، همه چیز اسم خداست. شما خودتان از اسم الله هستید، زبانان هم از اسم الله است، دستتان هم از اسماء الله است، حرکات قلبتان هم، اسم الله است... این بادهایی که وزیده می شود هم اسم الله اند... و آن تجلی از نور، اصل حقیقت وجود است. یعنی اسم الله است...! همه موجودات نورند و همه هم نور الله هستند. همه موجودات جلوه خدا هستند و همان نورند.^{۲۶} تا جایی که حضرت امام «ره» برای موجودات و حیوانات حتی ادراک ملکوتی قائل هستند و در بخشی دیگر، می گویند: تمام موجودات دارای وجهه ملکوتی هستند و انسان محبوب ترین موجودات از ملکوت است تا زمانی که اشتغال به ملک و تدبیرات آن دارد. همچنین حدیثی از امام باقر (ع) را می آورد که

حضرت (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: در دوران شبانی، گاهی گوسفندان بی‌جهت به سویی رم می‌کردند و وحشت زده می‌شدند. بعد از بعثت از جبرائیل سؤال کردم، ایشان گفتند: این وحشت از صدای ضربتی است که به کافر [در جهنم برزخی] می‌زنند که همه موجودات آن را می‌شنوند و از آن رم می‌کنند.^{۲۷}

لذا ضرورت دارد جهان را به گونه‌ای دیگر ببینیم و دیدمان را نسبت به هستی تغییر دهیم. برای تحقق این نگرش باید دید و تفسیرمان را نسبت به تبیین جهان هستی و موجودات و انسان، که دارای کرامت ویژه و محور هستی است، عوض نماییم و بین شناخت هستی، انسان و جایگاه او در هستی یک تناسب منطقی ایجاد کنیم. این نوع نگرش باید عمده‌تاً در هنگام تبیین علوم پایه لحاظ شود نه صرفاً در مباحث دروس دینی. در واقع خاستگاه اصلی تبیین جهان‌بینی، در علوم پایه است. لہذا تمامی علوم تعلیمی به تناسب قابلیت‌هایی که در انسان (از طریق فراگیری معرفت برای بندگی خدا) ایجاد می‌کنند مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. این تحوّل میسر نمی‌شود مگر آنکه اساس و محور برداشت خویش را از کانون وحی و دین استخراج کنیم تا عالم هستی را آن گونه که شایسته آن است بشناسیم.

با توجه به فرهنگ و حیانی قرآن که در آیات بسیار آفاقی و انفسی همه اجزای هستی به آیات الهی تعبیر شده و با توجه به معنی آیه که علامت و نشانه آن خالق مطلق است شناخت هر چیزی در عالم باید به شناخت و معرفت او منجر گردد و گرنه در مسیر درست قرار نگرفته است. همان گونه که در تعریف علم در یک جمله کوتاه «کشف حقایق از عالم» تعبیر می‌گردد، شناخت هر چیزی در عالم به عنوان علم (شناخت جمادات و گیاهان و حیوانات و...) باید نشانه خالق هستی باشد و به معرفت او منجر گردد.

در این صورت است که مفهوم علمی و اهداف آن به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد و همه اهداف تعلیم و تزکیه در دایره حیات طیّبه تفسیر می‌شود، زیرا انسانی که نگرش و اندیشه‌اش به نور حقّ متجلی گردید، اعمالش پسندیده و اصلاح می‌گردد و خداوند او را در حیات طیّبه مأوا می‌دهد.^{۲۸} در این هنگام، قلبش نورانی و از علم و قدرت و عزّت و رحمت الهی بهره‌مند می‌شود و عالم هستی را، با همه موجودات و حوادث، همان گونه که هست می‌بیند و حقّ و باطل را به خوبی تشخیص می‌دهد و وجودش از عشق به حق تعالی لبریز می‌شود. با چنین بصیرتی جایی برای کینه‌ورزی، حسد، حرص و آز نخواهد بود و هر

عاملی را که موجب دل‌بستگی به دنیا و غفلت از حضرت حق باشد از خود دور می‌سازد و همواره قلبش از امید به فضل خدا و خیرخواهی به دیگران و راضی بودن به رضای حق لبریز می‌شود و در آخرت در جوار رحمت او قرار می‌گیرد.^{۲۹} چنین انسانی پاداش زندگی اخروی‌اش (به مراتب) نیکوتر از این حیات دنیوی خواهد بود.

کسی که حیات طیبه بهشتی را طلب می‌کند باید در دایره حیات طیبه دنیا قرار گیرد، یعنی در این دنیا همه چیزش طیب و پاکیزه باشد، رزق و روزی‌اش^{۳۰}، توأم با روزی حلال و زبان شکرش همراه این روزی حلال^{۳۱} باشد. همچنین انفاقش در راه خدا از مال پاکیزه و عملش سالم و شایسته عروج باشد.^{۳۲} درخواست‌هایش از حق تعالی، اساسی و معنوی^{۳۳} و جایگاه ابدی‌اش توأم با آراستگی ظاهر و باطنی و در خانه‌های پاکیزه بهشت الهی^{۳۴} و با هم‌کلامی‌ها و گفت‌وگوهای دل‌نشین و پاکیزه^{۳۵} همراه باشد. قطعاً کسی که حیات طیبه در این دنیا را درک نکند در آخرت، مال و فرزندان به کارش نیاید و در دنیا به کسی که قلبش عاری از کینه و رذایل باشد قلب سلیم عطا خواهد شد،^{۳۶} دلی که منور به نور معرفت خداست.^{۳۷}

با توجه به جامعیت مبانی دینی برای زندگی بشری تا پایان حیات بشری، با همه ابعاد متصور، حیات طیبه در ابعاد فردی و اجتماعی انسان، منشأ و خاستگاه تعالی وی خواهد بود، زیرا انسان در دایره حیات طیبه به مجموعه‌ای از ارزش‌ها آراسته می‌شود، از جمله به ایمان و عمل، حکمت و علم، سلامت نفس، عزت و بزرگی و منش، بردباری، عدالت‌طلبی، حیا و عفت، شجاعت، شکیبایی و در بعد اجتماعی به داشتن روح تعاون و گذشت و ایثار، احسان و رأفت، برادری، عدالت اجتماعی، رعایت حقوق دیگران، ظلم‌ستیزی، تواضعی به صبر و حق، توبی و تبری، اعتقاد به خرد جمعی (در قالب شورای اسلامی) وحدت و یگانگی در مسیر حق، دفاع و جهاد، حسن مجاورت و همسایگی^{۳۸} اتفاق.

این مجموعه کندوکاوی است درباره تعلیم و تزکیه در مبانی و حیانی از مدخل موضوع تا تعریف و اهداف و جایگاه علم و شاخص‌ها و جهت‌گیری و انتظارات بشر از علم، در تفکرات غرب و تطبیق آن در مبانی و حیانی و دینی و بررسی اجمالی از وضعیت موجود که آیا جامعه علمی آموزشی ما در مسیر و حیانی حرکت می‌کند یا از آن فاصله گرفته و آیا برای تعالی این راه خط‌مشی مناسب و مرتبطی بیان شده است.